

فیلسوفان بزرگی که در عشق شکست خوردند

سرشناسه: شيفر، اندرو Shaffer, Andrew

عنوان و نام پديدآور: فيلسوفان بزرگي که در عشق شکست خوردند / نويسنده: شيفر اندرو؛ مترجم: گلي امامي

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگي و هنري ديدگاه کاوش و سازندگي دکسا، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهري: ۲۳۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۹۳-۸

وضعيت فهرست نويسي: فيا

يادداشت: عنوان اصلي: Great Philosophers who failed at love, 2011.

يادداشت: کتاب حاضر نخستين بار با عنوان «فلاسفه ناکام در عشق» با ترجمه هوشنگ جبراني توسط انتشارات اميد صبا در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.

يادداشت: کتاب حاضر با همين عنوان و مترجم قبلاً توسط انتشارات نيلوفر فيا دريافت کرده است.

عنوان ديگر: فلاسفه ناکام در عشق

موضوع: عشق -- شوخي ها و بذله گويي ها [Love -- Humor]؛ فلسفه -- شوخي ها و بذله گويي ها [Philosophy -- Humor]

شناسه افزوده: امامي، گلي [Emami, Goli]

رده بندي كنگره: PN۶۲۳۱

رده بندي ديويي: ۶۰۷/۸۱۸

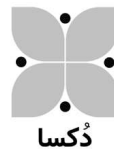
شماره كتابشناسي ملي: ۱۰۱۴۲۶۰۶

اطلاعات رکورد کتابشناسي: فيا

عشق فیلسوفان بزرگی که در شکست خوردند

نویسنده: آندرو شِفر

مترجم: گُلی امامی



عنوان: فیلسوفان بزرگی که در عشق شکست خوردند

نویسنده: آندرو شفر

مترجم: گلی امامی

طراح جلد: هادی حیدری

نوبت چاپ: سوم، ۱۴۰۵

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۹۳-۸

موسسه فرهنگی دیدگاه کاوش و سازندگی دُکسا

نشانی: ایران، تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

Email: publication@doxa-v.org

تلفن: ۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

 doxa__vision

www.doxa-v.org

فهرست

۷	 مقدمه
۱۳	 پیش‌گفتار
۱۹	 پیتر آبه‌لار
۲۷	 لویی آلتوسر
۳۳	 توماس آکویناس قدیس
۳۹	 ارسطو
۴۵	 آگوستین مقدس
۵۱	 سیمون دو بووار
۵۷	 هنری وارد بیچر
۶۳	 جان کالون
۶۹	 آلبر کامو
۷۵	 نیکلا شامفور
۸۱	 آگوست کنت
۸۷	 رنه دکارت
۹۱	 جان دیویی
۹۷	 دنی دیدرو
۱۰۳	 دیوژن رند
۱۰۷	 فیودور داستایوسکی
۱۱۳	 فریدریش انگلس
۱۱۹	 یوهان ولفگانگ فُن گوته

۱۲۵	 گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
۱۳۱	 مارتین هایدگر
۱۳۷	 دیوید هیوم
۱۴۱	 ایمانوئل کانت
۱۴۵	 سورن کیرکه گارد
۱۵۱	 جان لاک
۱۵۷	 تیتوس لوکرتیوس
۱۶۱	 فریدریش نیچه
۱۶۷	 افلاطون
۱۷۳	 آیین رَند
۱۷۹	 ژان ژاک روسو
۱۸۵	 برتراند راسل
۱۹۱	 ژان پل سارتر
۱۹۷	 آرتور شوپنهاور
۲۰۳	 سینه‌کای جوان‌تر
۲۰۹	 سقراط
۲۱۵	 امانوئل سوئدنبورگ
۲۲۱	 هنری دیوید تورو
۲۲۷	 لئو تولستوی



فرهیخته گرامی، ما در نشر دُکسا برای پاس‌داشت محیط زیست و کمینه‌کردن صدمات درازمدت ناشی از صنعت چاپ، و همچنین با هدف کاهش هزینه تمام شده کتاب، ارجاعات و یادداشت‌های پایانی هر فصل را حذف کرده‌ایم، اما شما همواره می‌توانید با اسکن کد زیر، به صفحه اختصاصی این کتاب در وبسایت نشر

دُکسا مراجعه کنید و علاوه بر مشاهده ارجاعات، یادداشت‌ها، و توضیحات تکمیلی مترجم، از خطاهای احتمالی مرتبط با چاپ و ترجمه کتاب آگاه شوید.

مقدمه

چهره‌هایی که در تاریخ اندیشه بر تارک عقلانیت انسانی ایستاده‌اند، چنان با مفاهیم انتزاعی پیوند خورده‌اند که اغلب فراموش می‌کنیم آن‌ها نیز، همچون ما، انسان‌هایی با احساس، ترس، خطا و شکست بوده‌اند. در نگاه نخست، شاید تصور شود که این کتاب صرفاً مجموعه‌ای از رسوایی‌های عاشقانه متفکران بزرگ است؛ اما اندرو شفر با روایتی هوشمندانه، طنزآمیز و در عین حال متعهد به مستندات تاریخی، فراتر از یک خوانش سطحی حرکت می‌کند. او نه تنها زندگی شخصی فیلسوفان را به تصویر می‌کشد، بلکه از خلال این روایت‌ها، تضاد میان عقلانیت فلسفی و ناکامی‌های انسانی را برجسته می‌سازد. شفر با بیانی شیرین و گاه کنایه‌آمیز، ما را در برابر این پرسش قرار می‌دهد: آیا می‌توان در زوایای پیچیده ذهن فیلسوفان، نشانه‌هایی از ناتوانی در درک احساسات انسانی یافت؟

شاید یکی از آموزنده‌ترین ویژگی‌های این کتاب برای خوانندگانی که از شیفتگان این فلاسفه هستند، همین پرده‌برداری صادقانه از وجوه کم‌تر دیده شده و حتی پنهان‌مانده زندگی آن‌ها باشد؛ پرده‌برداری از ضعف‌هایی که معمولاً در سایه عظمت فکری آنان نادیده گرفته شده‌اند. آگاهی از زخم‌هایی که آن‌ها در روابط عاطفی خود تجربه کرده‌اند، نه تنها به اسطوره‌زدایی منجر نمی‌شود، بلکه امکان همدلی و فهمی عمیق‌تر از

کلیت زیست انسانی این اندیشمندان را فراهم می‌آورد. برای خوانندگانی که آثار این فلاسفه را دنبال کرده‌اند، مواجهه با ضعف‌ها، تزلزل‌ها و ناکامی‌هایشان، تجربه‌ای گران‌سنگ است؛ تجربه‌ای که می‌آموزد اندیشه و احساس دو جهان موازی نیستند، بلکه گره‌خورده‌اند؛ گاه در تعارض، و گاه در هم‌زیستی دشوار اما ضروری.

خواندن کتاب ما را به این درک می‌رساند که شکست‌های عاطفی این فیلسوفان، نه تصادفی، بلکه محصول نوعی عدم توازن در زیستشان بوده است. در واقع، کتاب نه‌تنها درباره‌ی فیلسوف‌هاست، بلکه هشدار می‌دهد اما جدی به همه‌ی کسانی است که در اقیانوس اندیشه غرق می‌شوند و بی‌آنکه به پالایش و تربیت هیجانات و احساسات خود بپردازند، در روابط انسانی دچار گم‌گشتگی و ناکامی می‌شوند.

برخلاف تصور رایج که عقل و احساس را در دو جبهه‌ی متقابل تصویر می‌کند، امروز می‌دانیم که عواطف، احساسات و هیجانات اگر پرورش یابند، نه‌تنها مانعی برای اندیشیدن نیستند بلکه می‌توانند مؤلفه‌ی اصلی تصمیم‌گیری‌های خردمندانه باشند. از این منظر، کتاب شفر نه‌تنها خواندنی، بلکه بیدارکننده است؛ یادآور این حقیقت که بزرگی اندیشه، بدون پالایش روان و جان، نمی‌تواند ضامن کامیابی در زیست انسانی باشد.

با نگاهی ژرف‌تر، آنچه از خلال روایت‌های این کتاب می‌توان استخراج کرد، نوعی ناکارآمدی در مدیریت احساسات، درک متقابل، و نبود ظرفیت انعطاف‌پذیری هیجانی در برخی از این فلاسفه است. آنان که ذهن خود را در خدمت مفاهیمی چون «اراده‌ی معطوف به قدرت» یا «اصالت وجود» قرار دادند، گاه از فهم ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی شریک عاطفی‌شان ناتوان بودند.

پژوهش‌های برخی از روان‌شناسان مدرن نیز نشان می‌دهد که برخی از فیلسوفان اخلاق، الزاماً انسان‌هایی اخلاق‌مدار در زیست شخصی خود نبوده‌اند. این کتاب با بازگویی داستان‌هایی از این دست، این ادعا را از حیطة انتزاعی به قلمروی انضمامی و عینی می‌کشانند و به خواننده یادآور می‌شود که اندیشه‌ورزی، اگر با خودشناسی و پالایش درونی همراه نباشد، می‌تواند به شکاف‌هایی عمیق در زندگی فردی منجر شود.

برای نمونه، ژان پل سارتر که با سیمون دوبوار در رابطه‌ای طولانی و مشهور قرار داشت، به‌رغم تأکید بر آزادی، روابطی پیچیده و پرابهام را پیش می‌برد که گاه با مفاهیم اخلاقی در تضاد بود. این داستان‌ها، صرفاً حکایت‌های تاریخی نیستند، بلکه آینه‌ای‌اند برای تأمل در این حقیقت که توانایی اندیشیدن لزوماً به توانایی درک و پرورش احساسات منجر نمی‌شود. این‌ها شاید درس‌هایی برای فیلسوفان آینده باشد. این نمونه‌ها و ده‌ها روایت دیگر در کتاب، به ما نشان می‌دهند که حتی ذهن‌هایی که توانسته‌اند جهان را به لحاظ فکری تکان دهند، در عرصه روابط احساسی، گاه دچار لغزش‌هایی ساده اما ویرانگر بوده‌اند.

عواطف، احساسات و هیجانات اگر خام و بدون تربیت رها شوند، همچون شمشیری دو لبه عمل می‌کنند: از سویی می‌توانند شور و خلاقیت ایجاد کنند، و از سوی دیگر، منجر به رنج و سوءتفاهم در رابطه شوند. بسیاری از فیلسوفان این کتاب، با وجود نبوغ فکری، از این واقعیت غافل بودند. احتمالاً آنان تلاش کردند روابط انسانی را با الگوهای انتزاعی تبیین کنند؛ غافل از این‌که عشق، منطق خود را دارد؛ منطقی که لزوماً تابع اصول عقلانی نیست.

در دنیایی که همچنان بسیاری از ما به‌دنبال کامیابی فکری، پیشرفت

علمی و موفقیت اجتماعی هستیم، این یادآوری لازم است که نادیده گرفتن نیازهای احساسی و روانی، ما را در جایی دیگر دچار فروپاشی خواهد کرد. این کتاب، مخاطب را با یک دوگانگی عمیق روبه‌رو می‌سازد: تناقض میان آنچه فلاسفه می‌اندیشند و آنچه در واقع زندگی می‌کنند. شاید بزرگ‌ترین چالش برای هر متفکری، نه در نوشتن و اندیشیدن، بلکه در تحقق عینی اندیشه‌ها در زندگی شخصی باشد. آیا می‌توان از «اصالت وجود» سخن گفت و هم‌زمان، در رابطه‌ای گرفتار ماند که فاقد صداقت احساسی است؟ آیا می‌توان از «عشق افلاطونی» دم زد و در عمل، از نزدیک‌ترین انسان زندگی غافل ماند؟ این تضادها، در این کتاب نه تنها برملا می‌شوند، بلکه بستری برای تأمل مخاطب درباره پیوند اندیشیدن و زیستن فراهم می‌کنند.

خواننده ضمن آشنایی با زندگی فیلسوفان، با سؤالاتی از جنس امروز روبه‌رو می‌شود: چقدر در زندگی خودمان بین عقل و احساس توازن داریم؟ آیا ما نیز مانند برخی از قهرمانان فکری مان، در زیست واقعی شکست نمی‌خوریم؟

در سنت دیرپای فلسفه، ما به فیلسوف به مثابه کسی نگاه می‌کنیم که زندگی را می‌فهمد، یا دست‌کم، می‌کوشد آن را بفهمد؛ کسی که قدرت تبیین جهان را دارد و شاید از خطاهای ذهنی بشر مصون است، یا می‌خواهد باشد. اما کتابی که در دست دارید، این تصویر را از اساس به چالش می‌کشد؛ زیرا آنچه در زندگی بسیاری از این متفکران برجسته رخ می‌دهد، چیزی فراتر از اتفاقات شخصی است. شکست‌های آنان گاهی همراه با خشونت، بی‌اعتنایی و خودفریبی نسبت به مفاهیم فلسفی‌ای است که خود مروج آن بوده‌اند. این کتاب صرفاً یک اثر سرگرم‌کننده نیست، بلکه پیشنهادی برای بازنگری در مرزهای فلسفه نیز هست. آیا

می‌توان جهان را تحلیل کرد، بدون آن‌که بتوانی دیگری را در ساحت تجربه زیسته درک کنی؟

این کتاب، البته خالی از اشکال نیست. یکی از نقدهای وارد بر آن، رویکرد تا حدی ساده‌انگارانه یا عامه‌پسندانه‌اش در مواجهه با فیلسوفان است. نویسنده گاه به جای تحلیل عمیق، به طنز یا اغراق روی می‌آورد. از سوی دیگر، برخی روایت‌ها فاقد زمینه تاریخی و فکری کافی‌اند و ممکن است مخاطب ناآشنا را دچار داوری شتاب‌زده کنند. همچنین، فقدان نگاه تحلیلی به رابطه بین اندیشه و رفتار، گاه خواننده جدی را دلسرد می‌کند. اما با وجود این‌ها، شفر در هدف اصلی‌اش موفق است: او توانسته است فیلسوفان را از برج‌های عاج پایین بیاورد و آن‌ها را همان‌قدر انسانی، شکست‌پذیر و متناقض نشان دهد که همه ما هستیم. شفر در لایه‌ای عمیق‌تر، اهمیت پرورش خرد را برایمان بازگو می‌کند. خرد، در اینجا نه صرفاً تفکر فلسفی، بلکه تعادلی پویا میان عقل و دل است؛ تعادلی که در آن انسان، در همه ساحت‌های وجودی‌اش رشد می‌کند. چنین رشدی، از نگاه بسیاری از سنت‌های کهن و عرفان شرقی، هدف اصلی زندگی انسانی دانسته شده است.

از همین‌روست که می‌توان گفت اگر این فیلسوفان بزرگ، که توانایی شناختی خارق‌العاده‌ای داشتند، به همان میزان به پالایش عاطفی و تربیت احساسی خود توجه می‌کردند، می‌توانستند نمونه‌هایی درخشان از تعادل میان عقل و دل باشند؛ چهره‌هایی که نه تنها جهان بیرون را می‌فهمیدند، بلکه به جهان درون نیز به چشم موضوعی فلسفی و حیاتی می‌نگریستند. این اثر، یادآوری می‌کند که خودشناسی نه یک امتیاز اضافه، بلکه ضرورتی حیاتی است. بدون خودشناسی، حتی اخلاق، منطقی و حقیقت نیز ممکن است ابزاری در خدمت نادانی پنهان شوند.

برای عاشقان فلسفه، این کتاب تجربه‌ای بی‌بدیل است؛ چرا که به ما جرئت می‌دهد تا به ضعف‌های خود نیز نگاهی مهربانانه و در عین حال متأملانه بیندازیم، و شاید در آینه آنان، خودمان را هم بهتر ببینیم. فیلسوفان بزرگی که در عشق شکست خوردند، در عین سادگی، لایه‌های عمیق روان‌شناختی را در خود جای داده است. این کتاب فیلسوفان را به ما، به انسان عادی، نزدیک می‌کند؛ با تمام شکنندگی‌ها، امیدها، ترس‌ها و اشتیاق‌هایشان. و یادآور آن است که شکست، بخشی اجتناب‌ناپذیر از زیستن است حتی برای آنان که جهان را با اندیشه خود تغییر دادند. خواندن این اثر نه فقط برای فیلسوفان یا دوستداران فلسفه، بلکه برای هر انسانی که به دنبال شناخت بهتر خود و روابط انسانی‌اش است، ارزشمند و الهام‌بخش خواهد بود.

افشین سپهوندی

پیش‌گفتار

«چقدر خوش‌آیند است که بدانید، هر قدر در زندگی عشقی‌تان بد آورده‌اید، کس دیگری هست که از شما وضع بدتری داشته است.»

نیل پولاک^۱

همه ما در مورد عشق پرسش‌هایی داریم؛ همه می‌خواهیم بدانیم راز موفقیت در رابطه عاشقانه چیست؟ آیا «او» (آن زن یا مرد) خودش است؟ آیا درست است که با رئیس‌م وارد رابطه بشوم؟ از کجا بدانم که شوهرم به من خیانت نمی‌کند؟ بدیهی است که در چنین مواردی باید از مردان و زنان خردمند راهنمایی خواست.

فیلسوف‌ها در مورد دشوارترین مسائل اندیشیده‌اند، از اخلاق تا سیاست تا حتی طبیعت هستی. اگر کسی بتواند در مورد مفهومی چنین انتزاعی، مانند عشق چیزی به ما بیاموزد قاعدتاً باید فردی از این فیلسوف‌ها باشد — و این «عشاق اصیل عقل و خرد»^۲ {فلسفه دقیقاً از ترکیب واژه یونانی کهن «فیلوسُفیا»، ترکیبی از فیلین، (عشق) و سوفیا، (خرد) می‌آید} باید در رأس فهرست قرار بگیرند.

لیکن ظاهراً بین عاشقِ خرد و خردمندِ عاشق تفاوت از زمین تا

1. Neal Pollack

2. philosophia, philein, sophia

آسمان است.

در حالی که احتمالاً بسیاری از ما در روابط عشقی مان به مشکلاتی برخوردیم، این مشکلات در مقایسه با حکایت دشواری‌های روابط عاشقانه بسیاری از فیلسوف‌ها، بازی بچگانه‌ای بیش نیست. ممکن است شما سالگرد عروسی‌تان را فراموش کرده باشید، ولی دست کم همسر خود را بابت آن خفه نکرده‌اید (لویی آلتوسر^۱)، یا معشوقتان را به دختری نپذیرفته‌اید (ژان - پل سارتر) و یا به دلیل رابطه عاشقانه از کشور تبعید نشده‌اید (سنة کای جوان‌تر^۲).

فیلسوفان مشهور مغرب زمین - زنان و مردانی که کله‌معلق‌های روشنفکرانه‌شان توسط مدرسین، در تمام کلاس‌های فلسفه دانشگاه‌ها مورد آموزش، تحسین و تقدیر قرار می‌گیرد - بدون استثنا روابط عاشقانه خود را با گرایش‌های عصبی به ویرانی کشانده‌اند. فیلسوف‌ها اعم از عاشق یا فارغ، همواره عیب‌جو، تحقیرکننده، و خودشیفته‌اند. فرضیه‌هایشان غیرقابل نفوذ است، موضعشان ضدیت است، و پرسش‌های بازجویانه‌شان پرت و پلاست. این نوع رفتار عصبی سبب شده که فیلسوف‌ها داوطلبان نامناسبی برای ازدواج باشند. جای شگفتی نیست که بسیاری از آن‌ها به سادگی و به کلی رخت خود را از این عرصه بیرون کشیده‌اند.

البته، هر چند بسیاری از آن‌ها در تنهایی و تلخ‌کامی و فلاکت دار فانی را وداع گفته‌اند، ولیکن انگشت‌شماری از آن‌ها توانسته‌اند بر شکست‌های خود فائق آیند و موفق شده‌اند ازدواج‌های معقولی داشته باشند. مانند آلبر کامو، که زندگی‌اش به دلیل تصادفی دلخراش خیلی زود به پایان رسید، پیش از آن‌که همسرش، رفیقه‌هایی را که در گوشه

1. Louis Althusser

2. Seneca the Younger

و کنار جهان پنهان کرده بود، کشف کند. یا هنری وارد بیچر^۱، فیلسوف زن‌بارهٔ بدنام قرن نوزدهم، که همسرش چنان سرگرم بزرگ کردن ده فرزندشان بود که فرصت طلاق گرفتن نیافت. یا برتراند راسل، که درک کرد در زمینهٔ ازدواج، بار چهارم خوش‌آیندترین است.

واقعیت را بگویم این کتاب فقط نمونه‌هایی از هزاران مغز متفکری است که در عشق ناموفق بوده‌اند. در هر دوره‌ای از تاریخ، مغزهای بزرگ و قلب‌های شکسته دست در دست هم داشته‌اند، و هر چه مشهورتر، شکست سخت‌تر. و باب دیلن^۲ زمانی که گفت «نمی‌توان هم‌زمان هم عاقل بود و هم عاشق»؛ نشان داد از همه خردمندتر بوده است.

1. Henry Ward Beecher

2. Bob Dylan

پیترا به لار



پیتر آبه لار^۱

(۱۰۷۹-۱۱۴۲ م.)

«از این پس اجازه ندهید هیچ دلداده‌ای سرنوشت مرا دنبال کند، زیرا زنی که دست رد به سینه‌اش بخورد، موجود خطرناکی می‌شود.»

بنا بر قول خودش، آبه لار، حکیم و دانشمند فرانسوی، «موفق شد با تفکراتش تمام حکمای عصر خود را شگفت‌زده کند.» در اوج شهرت و پس از شکست دادن استادانش از طریق استدلال‌های منطقی و به راه انداختن مدرسه خودش، در سال ۱۱۱۵ م، کرسی استادی دانشگاه کلیسای جامع نوتردام را در پاریس پذیرفت. درس‌هایش در زمینه فلسفه یونانی و علوم مسیحیت، هزاران دانشجوی را به کلاس‌هایش کشاند ولیکن الوییز د آرژانتوی^۲، هفده‌ساله شاخص‌ترین آن‌ها بود. در خود زندگینامه‌اش یادآوری می‌کند، «دیدمش، عاشقش شدم، خواستم عاشقم شود». الوییز با دایی‌اش فولبر^۳، یکی از متألّهین کلیسای جامع — شخصیتی که نمی‌شد پا روی دمش گذاشت — زندگی می‌کرد. ولی این، چالش بزرگی برای آبه لار محسوب نمی‌شد، که طی نقشه زیرکانه‌ای موفق شد الوییز را از زیر چشمان مراقب حکیم بدزدد. آبه لار می‌نویسد

1. Peter Abelard
3. Fulbert

2. Heloise d'Argenteuil

«انتخاب (معشوق) برایم چالش برانگیز بود، و مایل بودم مشکلی پیدا کنم که بتوانم با لذت و افتخار، آن را از پیش راه بردارم.» با واسطه‌ای با فولبر طرح دوستی ریخت، و در یک موقعیت استثنایی، فولبر او را برای آموزش فلسفه به الوییز استخدام کرد. آبه‌لار سرمست از موفقیت خود می‌نویسد، «باورتان می‌شود، که وی (فولبر) امتیاز استفاده از میز تحریر، و آپارتمانی در منزلش را به من داد؟ و این گونه فرصت‌هایی یافتیم که با الوییز تنها باشیم.»

الوییز دل در گروی مهر استادش می‌بندد، که دوبرابر او سن داشت؛ و خلوتِ جلسات آموزشی آن‌ها به سرعت به آموزش روابط جنسی تبدیل شد. چیزی نگذشت که عشق آن‌ها دیگر تنها به ساعات روز منحصر نشد، بلکه پنهانی شب‌ها هم ملاقات می‌کردند تا «علاقهٔ متقابل را بیان کنند.» به قول یکی از هم‌عصران آبه‌لار که رک و پوست کنده گفته، استاد فاضل «به عوض آموزش بحث فلسفی به شاگردش بحث آمیزش جنسی آموخت.» شایعهٔ رابطهٔ عاشقانهٔ آبه‌لار و الوییز سراسر پاریس را فرا گرفت، و سرانجام به گوش فولبر رسید. دایی خشمگین استاد را از خانه‌اش بیرون کرد و به خیابان انداخت.

آبه‌لار حاضر نشد معشوق جوانش را رها کند. پس از اجارهٔ آپارتمانی در نزدیکی خانهٔ فولبر، رفت سراغ آگاتون^۱ دایهٔ الوییز. و از او خواست رابط میان او و الوییز باشد. از بخت بد، خود دایه دل در گروی مهر آبه‌لار داشت:

آبه‌لار من عاشق توام؛ میدانم الوییز را می‌پرستی و سرزنشت نمی‌کنم؛ برای من عشق دست دوم تو هم لذت‌بخش است. خودت را برای من به